رحلت رسول اکرم(ص) و شهادت امام حسن مجتبی(ع) را تسلیت می گوییم

اعتماد

شنبه ۲ مهر ۱۴۰۱
۲۷ صفر ۱۴۴۴
۲۴ سپتامبر ۲۰۲۲
سال بیستم
شماره ۵۳۱۱
۸ صفحه
۱۰۰۰۰ تومان

ETEMAD Sat □ 24 Sep 2022 □ vol. 20 □ No. 5311 □ 8 Pages □ 100000 Rials

یادداشتی بر داستان کوتاه «درخت سبز عاشق» نوشته اصغر الهی

زنی که مثل بید مجنون سکوت کرده

۴

بعد از نماز جمعه در سراسر کشور انجام شد

راهپیمایی در محکومیت حرکات هنجارشکنانه

۲

«اعتماد» از تجمعات اعتراض‌آمیز مردم تهران در روزهای پایانی هفته گزارش می‌دهد

پرسه شبانه در میان معترضان و پلیس

۲

گزارش مرکز آمار از فصل زمستان ۱۴۰۰ نشان می‌دهد

اجاره مسکن رکورد تاریخی زد

یک کارشناس مسکن: دستوری کردن اجاره‌بها شکست خورد

۶

تهیه‌کننده درباره دستمزد میلیاردی چهره‌های شاخص چه گفت؟

حواشی اظهارنظر مهران مدیری

۵

جامعه جهانی زنان و دختران افغان را فراموش نکرده است؟

افغانستان و مجمع عمومی سازمان ملل

۳

آغاز رفراندوم الحاق به روسیه در مناطق اشغالی اوکراین

همه‌پرسی برای مشروع‌نمایی اشغالگری

۳

سلام برآینده

تحقیر و نسلی بیگانه

عباس عبدی

اولین پرسشی که برای هر ناظر امور ایران مطرح می‌شود، این است که با ادامه این وضعیت آینده چه خواهد شد؟ آیا سیاست‌های رسمی در مواجهه با اعتراضات موثر است؟ اگر بلی چرا ماجرا در حال تکرار است؟ و اگر نه، چرا به راه‌حل موثری فکر نمی‌شود؟ یک تعبیر از سیاست، حل پایدار و نسبی منازعات یا حداقل کنترل کردن آن بدون خشونت است. شاید در برخی موارد زور و قوه قهریه پاسخ دهد، ولی این پاسخ قطعا کوتاه‌مدت است و اگر اقدامات تکمیلی برای حل منازعه در نظر گرفته نشود، به‌طور قطع در فرصتی مناسب و با شدتی بیشتر تجدید نزاع خواهد شد. نمونه روشن آن در تجربه مردم ایران، در ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ است که هیچ‌گاه مساله سیاست در ایران را حل نکرد که پیچیده‌تر کرد و در نهایت همراه با منازعات دیگر در سال ۱۳۵۷ به انقلاب منجر شد. آیا اعتراضات سال ۷۸ و ۸۸ و ۹۶ و ۹۸ و بسیاری دیگر از اعتراضات کم‌دامنه‌تر در این فاصله حل شده است؟ اعتراضاتی که می‌تواند از یک مساله محدود آغاز و سپس فراگیر شود. در بیشتر موارد با تقابل و تشدید خشونت میان طرفین این اعتراضات کنترل ولی حل نمی‌شود، البته تکرار آنها نه فقط هزینه‌های سیاسی و اقتصادی جدی دارد، بلکه می‌تواند به نتایج ناخواسته‌تری هم منجر شود. اتفاقات ناگواری که این روزها و در پی فوت خانم مهسا امینی و عملکرد گشت ارشاد رخ داده است و در حال دگردیسی نسبی نیز هست، نتیجه بی‌توجهی حکومت به اتفاقات دو دهه اخیر است. آنان توجه نکردند که با از میان رفتن انحصار تبلیغی و رسانه‌ای، باید سیاست‌های کلی و جاری خود را تغییر می‌دادند. ما نمی‌توانیم یک نوع لباس و پوشش را در هوای ۲۰ درجه زیر صفر و ۴۵ درجه بالای صفر بپوشیم. آن زمانی که انحصار مطلق رسانه‌ای برقرار بود، تا حدی امکان پیشبرد برخی سیاست‌ها ممکن بود، هرچند آن سیاست‌ها در همان شرایط هم اخلاقی و درست نبود، ولی حداقل عملی بود. در حالی که در شرایط تنوع رسانه‌ای عملی بودن آنها نیز غیرممکن می‌نماید. راه‌حل چه بود تا به اینجا نرسیم؟

ادامه در صفحه ۷

محمد فاضلی، استاد جامعه‌شناسی در گفت‌وگو با «اعتماد» از چالش‌ها و مسائل حل‌نشده جامعه ایرانی می‌گوید

موانع اعتماد عمومی در ایران

جامعه ۴۳ سال رشد کرده، نمی‌تواند قالب‌های یک سالگی‌اش را بپذیرد و خواستار گفت‌وگو کردن درباره آنهاست

مهدی بیک‌اوغلی | **چگونه می‌توان اعتماد عمومی را میان «مردم» از یک‌سو و «سیاست‌گذاران» و «تصمیم‌سازان» از سوی دیگر ارتقا داد؟ به نظر می‌رسد پاسخگویی به این پرسش این روزها شاه‌کلید عبور از بسیاری از بحران‌ها باشد. در شرایطی که هر روز روایت‌های متفاوتی از جانب دو سوی ماجرا در خصوص بحران‌های موجود در جامعه شنیده می‌شود، یافتن راهکارهایی که از طریق آن بتوان این جهت‌گیری‌های متفاوت میان مردم و افکار عمومی را به هم نزدیک کرد، وظیفه جامعه‌شناسان، فعالان سیاسی، اهالی رسانه و در کل صاحب‌نظران حوزه‌های گوناگون است. محمد فاضلی یکی از چهره‌هایی است که طی سال‌های اخیر تلاش دامنه‌داری برای ارایه تفاسیر تازه از تحولات اجتماعی ایران صورت داده است، چهره‌ای که در زمان دولت سیزدهم با تنگ‌نظری‌های صورت‌گرفته از سوی این دولت نامش در لیست اساتید اخراجی دانشگاه شهید بهشتی ثبت شد اما هرگز ارتباط تنگاتنش با جامعه ایرانی را قطع نکرد و بررسی تحولات را رها نکرد. در این شماره در مسیر ارزیابی‌های تحلیلی در خصوص روزهای پر ماجرای شهریور ۱۴۰۱ پای صحبت‌هایش نشستیم تا روایتی از رخدادهای روزهای اخیر به دست آوریم. فاضلی معتقد است یکی از دلایل بروز مشکلات اخیر، کاهش اعتماد عمومی میان مردم و تصمیم‌سازان است که باعث شده هیچ کدام توجهی به روایت‌های طرف مقابل نداشته باشد.**

■ تحولات اخیر چه معنا و مفهومی دارد؟ چگونه می‌توان حضور کنشگران مختلف مانند جوانان، دانشگاهیان و زنان را در تجمعات اخیر تفسیر کرد؟ جامعه ایرانی در چه مسیری قرار گرفته است؟

پنج سال قبل مقاله‌ای با عنوان «جامعه ناامیدان ناآرام» نوشتم که سال گذشته در کتاب «ایران بر لبه تیغ» هم دوباره منتشر شد. آن‌جا چند فرضیه درباره جنبشی شدن و معترض بودن جامعه ایرانی را شرح کردم. پنج سال گذشته و عوامل مندرج در آن فرضیه‌ها همه تقویت شده‌اند و هیچ‌کدام بهبود نیافته‌اند. اولین فرضیه این است که در ایران هیچ مساله مهمی حل نمی‌شود و مساله‌ها روی هم انباشته شده و ذهنیت شهروند را به خود مشغول می‌کنند. همین می‌شود که وقتی رییس‌جمهور می‌گوید به مساله مرگ مهسا امینی رسیدگی می‌کنیم، کلی مساله حل‌نشده و پرونده بلاتکلیف در ذهن افراد هست که مانع اعتماد کردن می‌شود. فرضیه دوم درباره چشم‌انداز آینده است. چند دهه تحریم، یک دهه رشد اقتصادی نزدیک به صفر، چند دهه تورم دورقمی، مشاهده زوال دستگاه اداری و خیلی عوامل دیگر باعث ناامیدی از آینده شده است. افراد جایگاه خود را در آینده، ناامید‌کننده می‌دانند و به عوامل و فرآیند منجر به پیدایش این وضعیت معترضند. فرضیه سوم ناظر بر بی‌ثباتی است. وضعیت کشور چهار دهه در حالت غیرمعمولی بوده است. این وضعیت اثرات بسیار ناخرسندکننده و آزاردهنده روانی و نوعی حس زندگی در تعلیق خلق کرده است. همین زندگی در تعلیق است که فرار سرمایه تا مهاجرت را هم خلق کرده است. این عواملی که گفتم هر قدر جلوتر آمده‌ایم، زخم‌های کاری‌تری بر نسل‌های جوان‌تر زده است. بحران بیکاری تحصیلکردگان دهه ۱۳۷۰ و ۱۳۸۰ هم بود اما این پدیده برای نسل‌های جدید بدتر شده است. این نسل در حالی زندگی ناامیدانه‌تری را تجربه می‌کند که به ابزارهای پیشرفته برای دیدن وضعیت جهان و مقایسه کردن وضع خودش هم مجهز شده است. این نسل به تصویری هر چند ناقص از امارات، چین، ترکیه و سایر کشورهای جهان هم دسترسی دارد. همه اینها ناامیدی و ناآرامی را تشدید می‌کند. این تحولات را کنار تغییرات اجتماعی جامعه ایران بگذارید.

> شهروند ایرانی سیاستی می‌خواهد که زندگی بدون خشونت با ثبات را تضمین کند

■ اما به نظر می‌رسد سیاست‌گذاران همپای این تحولات رشد نکرده‌اند و مقتضیات زمان را درک نکرده‌اند. موافقید؟

دیروز در یک توییتی نوشتم که اگر سعی کنید لباس یک سالگی فردی را در ۴۳ سالگی به تن او کنید، نارضایتی و بدشکلی خلق می‌کند. جامعه ایران ۴۳ سال رشد کرده است. جمعیت از ۳۶ به ۸۵ میلیون رسیده، زنان تحصیلکرده شده‌اند و در بازار کار و نظام اجتماعی حضور فعال دارند. تحولات سبک زندگی، سلیقه و شیوه‌های تفکر همه جامعه را هم لحاظ کنید. نظام سیاسی نمی‌تواند فقط به افزایش کمی دانشگاه‌ها و به قول سیاستگذاران تولید علم افتخار کند اما اثرات این وضعیت را نپذیرد. زنانی که وارد دانشگاه‌ها شدند و ذهن‌شان تغییر کرد، دیگر مانند گذشته فکر و رفتار نمی‌کنند. جامعه‌ای که تقریبا همه آن به اینترنت دسترسی دارد مثل گذشته زندگی نمی‌کند. این جامعه ۴۳ سال رشد کرده و نمی‌تواند قالب‌های یک سالگی‌اش را بپذیرد و حداقل خواستار گفت‌وگو کردن درباره آنهاست. همه اینها بدان معناست که مساله مهسا امینی — که خودش به تنهایی هم بسیار تلخ و رنج‌آور است — علاوه بر اهمیت خودش، نوعی سازوکار ماشه نیز بوده و هست. جامعه نارضایتی‌های انباشته بسیاری دارد و همان گونه که قبلا نوشته‌ام جامعه ایرانی شامل میلیون‌ها چیز باخته ناامید است. میلیون‌ها نفری که هر کدام در جریان تحولات جامعه ایران چیزی را باخته و از دست داده‌اند. گروهی سبک زندگی مطلوب، بخشی دیگر زندگی اقتصادی مناسب، گروهی آزادی سیاسی و همین‌طور الی آخر، گروه‌های چیزباخته زیادی داریم. همین چیزباختگی است که محور اتحاد و اتفاق گروه‌های مختلف برای مشارکت در اعتراض می‌شود. این نکته را هم مد نظر داشته باشید که بخش مهم معترضان به این وضعیت به دلیل محاسبه هزینه‌های اعتراض وارد میدان عملی اعتراض نمی‌شوند و الا شاهد اعتراضات بزرگ‌تری خواهیم بود.

■ در تجمعات اخیر شعارهای مختلفی طرح شده، اما زیر پوست طرح شعارهایی چون «زن، زندگی و آزادی» در شرایطی که کشور با مشکلات اقتصادی متعددی روبروست چه معنایی نهفته است؟

اکثریت جامعه ایرانی از تجربه کردن صورت‌های مختلف خشونت رنجیده و خسته شده است. صورت‌های مختلفی از خشونت در ایران تجربه شده است و نفی سبک زندگی مطلوب زنان هم بخشی از این خشونت است؛ خشونت اقتصادی که بر اثر ناکارآمدی، فساد و وضع بد اقتصادی بالاخص در دهه اخیر تحمیل شده است؛ خشونت سیاسی که بر اثر چند دهه به بن‌بست رسیدن تلاش برای اصلاحات -بالاخص بعد از دوم خرداد ۱۳۷۶ — حاصل شده است؛ خشونت فرهنگی که بر اثر سیاست فرهنگی خاص متضاد با اشکالی از هنر و سبک زندگی پدید آمده است و اشکال دیگری از خشونت علیه محیط‌زیست، اقلیت‌ها و اشکال دیگری که این‌جا فرصت برشمردن آنها نیست. زن در شعاری که به آن اشاره کردید، وجه نمادین دارد و نشانگر نفرت از این خشونت است. زن نماد مهربانی، لطافت، ضرورت حریم‌داری و البته زایا بودن و دوری از سترونی است. خشونت در اشکال مختلف جامعه را سترون می‌کند و قرار گرفتن زن در اول این شعار، نماد مقابله با این سترون‌سازی از مسیر خشونت است. یادمان باشد که شعارها در فرآیندی اجتماعی خلق می‌شوند و فقط زاییده ذهن یک یا چند نفر نیستند. هر شعاری هم زمینه اجتماعی و اقبال پیدا نمی‌کند. اگر شعاری عام می‌شود و اقبال پیدا می‌کند، یعنی جامعه نوعی همذات‌پنداری با محتوای آن دارد. واقعیت این است که سال‌های «در برهه حساس» قرار داشتن، زندگی را بر جامعه تلخ کرده است. آدمی نمی‌تواند همیشه در شرایط نامعمول زندگی کند. بحران فقط به شرطی که در لحظات خاص و کوتاهی از زندگی به سراغ آدمیان بیاید قابل تحمل است. زیستن در شرایط بحران دایمی که «این برهه حساس» را به گفتار دایمی و معمول سیاستمداران تبدیل کند، زندگی را بر افراد ناگوار می‌کند. آن زیستن در تعلیق مسبب خستگی است و اتفاقا این بار جامعه ایرانی به هسته آن چیزی که مطالبه می‌کند متوسل شده است. واژه زندگی در این شعار، بازتاب خستگی از زیستن در شرایط نامعمول و غیرعادی است. من تصور می‌کنم بازتاب این است که انسان ایرانی امروز می‌گوید «من نمی‌خواهم دائم در وضعیت این برهه حساس باشم، می‌خواهم معمولی زندگی کنم و البته در دنیایی غیرخشونت‌آمیز.» شما هم شاید شنیده باشید که جوانان وقتی به حدود سن ۲۵ سالگی می‌رسند، پدر و مادر یا اعضای فامیل از آنها می‌پرسند «نمی‌خواهی زن و زندگی داشته باشی؟» این دوقلوی «زن و زندگی» استعاره‌ای از حیات هم هست، گذر از زندگی فردی به جمعی را هم نشان می‌دهد، مشارکت اجتماعی در زندگی انسانی را هم نشان می‌دهد. کنار هم قرار گرفتن زن و زندگی در این شعار خیلی معنای عمیقی دارد که توامان گذر از خشونت‌های چندبُعدی به زندگی عادی توام با لطافت را هم نشانه رفته است. ما در بیان کارکردهای سیاست به فضیلت سیاست در مدیریت خشونت هم اشاره می‌کنیم. سیاست فضیلت‌مند قادر است مناقشات و مسائل را بدون خشونت حل کند و برای مثال فضیلت دموکراسی این است که انتقال قدرت را بدون خشونت انجام می‌دهد. این شعار با دو کلمه زن و زندگی، عرصه سیاست در ایران را هدف قرار داده و انتظارش را بیان می‌کند: «شهروند ایرانی، سیاستی می‌خواهد که زندگی بدون خشونت با ثبات را تضمین کند.» اگر زن و زندگی در این شعار، بیان مطالبات جامعه هستند، واژه آزادی هم بیان مطالبه است اما بیش از آن وجه روشنی دارد.

ادامه در صفحه ۲

درنگ

سخن‌ها را بشنویم!

سیدعطاءالله مهاجرانی

در تفسیر آیه: اِنّ الانسان لفی خُسر (سوره عصر/۱) به این نکته دقیق و لطیف توجه شده است که زیان حقیقی، زیان در سرمایه است که خسارت‌بار است، زیان در سود، قابل تحمل و جبران است، اما زیان در سرمایه، چه بسا که قابل جبران نباشد. اعتماد عمومی و امید به زندگی و داشتن چشم‌اندازی روشن به آینده، به‌ویژه برای نسل جوانی که روی به سوی آینده نزدیک و دور دارند، از مهم‌ترین ارکان و پشتوانه‌های امنیت ملی و بقای نظام و وحدت ملی و سرزمینی است. اگر از اعتماد عمومی به عنوان سرمایه، همواره استفاده شود و از آن مراقبت نشود و در صدد بازآفرینی اعتماد عمومی و رفع آسیب‌ها و آفاتی که اعتماد عمومی را تهدید جدی می‌کند، برنیاییم، جامعه تاب و طاقتش، تحلیل می‌رود، فرسوده می‌شود و دیگر به توصیه حافظ؛

بادل خونین، لب خندان بیاور همچو جام
نی گرت زخمی رسد، آیی چو چنگ اندر خروش

جامعه مثل چنگ به خروش می‌آید و لب خندان نمی‌آورد! تجربه اعتراضات متنوعی که در شهرهای مختلف کشور، پیرو درگذشت مهسا امینی رخ داده است، در یک کلام نشان می‌دهد، اعتماد عمومی آسیب دیده است، بدیهی و طبیعی است که گروه‌های مختلف سیاسی و نظامی که به صراحت از خط‌مشی براندازی نظام جمهوری اسلامی استفاده می‌کنند، همواره مترصد چنین فرصت‌هایی بوده و هستند و خواهند بود، اما نمی‌توان بر این واقعیت چشم پوشید که گاه و گاه بیشتر از گاه، به دلیل متراکم شدن بی‌تدبیری‌ها، براندازان با هر رنگ و نشان و وابستگی، فرصت و فضای لازم را پیدا می‌کنند. سخن من متوجه آنان یا تلویزیون‌هایی که اساسا، برای ایجاد آشوب در کشور ما طراحی شده‌اند و ماهیتی امنیتی و سیاسی دارند، نیست. مخاطب مسوولان و تصمیم‌سازان یا مهم‌تر تصمیم‌گیرندگان است. این مجموعه می‌بایست، از اعتماد عمومی حراست و مراقبت کنند. اگر اموری یا پرونده‌هایی در ذهن جامعه معطل، مشکوک و بی‌نتیجه باقی مانده باشد، که مانده است، اعتماد عمومی آسیب می‌بیند. در دولت جناب آقای سیدمحمد خاتمی شاهد، شیوه درست، حفاظت از اعتماد عمومی بودیم، وقتی قتل‌های زنجیره‌ای توسط برخی عناصر وزارت اطلاعات اتفاق افتاد، یک نظر این بود که نباید این موضوع اعلام شود. دولت و نظام آسیب می‌بیند. نظر دیگر این بود که می‌بایست با صراحت اعلام شود تا اعتماد عمومی آسیب نبیند. در واقع بین آسیب دیدن وزارت اطلاعات و دولت یا نظام، اعتماد عمومی ترجیح داده شد.

ادامه در صفحه ۷

از این‌سو به آن‌سو

دفاع مقدس، پساحقیقت و فردای پیش‌رو

علی ربیعی

دفاع مقدس از جمله موضوعاتی است که پرداختن به ابعاد گوناگون آن نه تنها یک ضرورت تاریخی، بلکه یک ضرورت سیاسی و حتی اجتماعی است. از این‌رو که چگونه یک جامعه در آستانه هزاره سوم، با دستان خالی به دفاع از هویت و هستی ملی خود پرداخته است. حضور جامعه‌ای که نه طبقه می‌شناخت و نه قومیت؛ نه جنسیت و نه دین و مذهب، با روایت‌های بسیار زیادی از افزایش سن برای حضور در جنگی نابرابر. پدرانی که کنار فرزندان خود و مادرانی که نه فقط در پشت جبهه در شهرها بلکه در کناره خط مقدم نبرد حضور یافتند. دخترانی که داوطلبانه حاضر به ازدواج با جانبازان جنگ می‌شدند. شناخت این پدیده اجتماعی و فرهنگی که همین سه نسل پیش مدافعان آن هنوز در جامعه حضور دارند ارزشمند و ضروری است. اینکه چگونه این انرژی عظیم و روحیه بزرگ این روزها فقط در قالب مناسک‌ها دیده می‌شود، فهم آن پدیده را ضروری‌تر و ارزشمندتر می‌کند. در این مقاله از منظر تاریخی بحث واکاوی به یک پرسش را که این روزها عده‌ای تلاش می‌کنند آن را در معرض روایت‌های پساحقیقت قرار داده و تحلیل تاریخی انحرافی را ارایه کنند به دلایل و آغازگری جنگ خواهم پرداخت. به تعبیر رهبر انقلاب؛ «انقلاب اسلامی ملت ایران، مرتکب افراط‌ها و چپ‌روی‌هایی که مایه ننگ بسیاری از انقلاب‌ها و جنبش‌هاست، نشده است. در هیچ معرکه‌ای حتی با امریکا و صدام گلوله اول را شلیک نکرده و در همه موارد پس از حمله دشمن از خود دفاع کرده و البته ضربه متقابل را محکم فرود آورده است.» باید اعتراف کرد که در انتقال حافظه تاریخی به نسل‌های جدید توفیق چندانی نداشتیم. آنچه بر گذشته سایه می‌افکند، خود گذشته در ظرف زمانی درخشان خود نیست، رفتارهای امروز است. نسل اکنون به گذشته از همین منظر اکنونی نگاه می‌کند. از منظر عینکی که عملکرد امروز ما به دستش داده است که این عملکرد زمینه‌ساز پذیرش روایت‌های جعلی و نادرست و ایجاد یک پساحقیقت می‌شود.

ادامه در صفحه ۲

رسانه

جامعه مدنی و دنیای وب

غزل لطفی

در عصر حاضر، فضای وب به محیطی بدل شده است که علاوه بر تعاملات مجازی، اقشار جامعه با هر میزان سواد و تحصیلات، می‌توانند مطالبات خود را مطرح کنند و طرح مطالبات در فضای مجازی، معمولا اولین گزینه است. انتشار بیانیه در گروه‌ها، اصناف و احزاب مختلف، هشتگ گذاری برای ترند شدن یک مطالبه و به طور کلی حضور شهروند خبرنگارانی که هر کدام با زبان و بیان خود به شرح یک ماجرا و خواسته خود می‌پردازند از تاثیرگذارترین این موارد است که البته ظهور پدیده شهروند خبرنگار دو وجه مثبت و منفی به همراه دارد. مثبت بدان جهت که دیده‌ها و شنیده‌های خود را به همراه نظرات‌شان در لحظه به اشتراک می‌گذارند و گستره این اجتماع مدنی مجازی تمام جهان است و منفی به این شکل که نظرات غیرکارشناسی و گاهی از سر هیجان باعث سرگردانی دنبال‌کنندگان می‌شود. همچنین رشد چشمگیر پیام‌رسان‌ها علی‌الخصوص روی تلفن همراه در یک دهه اخیر، باعث ایجاد نوع جدیدی از جامعه شده که در هر زمینه (بعضا حتی گاهی به غلط) نظرات خود را بازگو می‌کند. در واقع وارد فضای جدیدی از تعاملات اجتماعی شده‌ایم که در آن فناوری نقش مهمی دارد و هر چند هم که افراد نتوانند به صورت حضوری (به دلیل مشغله‌های متعارف فردی-اجتماعی) نظرات خود را با هم به اشتراک بگذارند اما در کسری از ثانیه، می‌توانند به اشتراک‌گذاری نظرات، مشاهدات و مطالبات خود در دنیای مجازی بپردازند. از مهم‌ترین چالش‌های این جامعه جهانی مجازی، می‌توان به وجود فیک‌نیوزها، اخبار غلط و حتی اشتباهات سازماندهی شده توسط گروه یا دسته‌ای با اهداف خاص یا افرادی که با اصطلاح فیک هستند چون با مشخصات واقعی خود حضور ندارند و امکان شناخت آنها در فضای مجازی مشکل است و به جهت‌دهی افکار عمومی مشغول هستند، اشاره کرد. اظهارنظرهای غیرکارشناسان در موارد تخصصی نیز از ایراداتی است که در این فضا به وفور دیده می‌شود و باعث گمراه شدن مخاطب می‌شود. اما امکان آموزش، به اشتراک گذاشتن احساساتی مانند خشم، ترس‌ها و هیجانات، ایجادانگیزه مثبت در موفقیت‌های ملی، وجود سایت‌هایی که در زمینه‌های شغلی به ارایه رزومه در جهت اشتغال کمک می‌کنند و...

ادامه در صفحه ۷

پیشخوان Pishkhan.com

خبر و بیشتر
ویدیوها و گفت‌وگوهای متفاوت
ETEMADONLINE.COM

کالای شما را ما معرفی می‌کنیم
سازمان آگهی‌های روزنامه اعتماد
تلفن: ۶۶۱۲۴۰۲۵ _ ۶۶۴۲۹۹۷۳